



۴۷/۶/۱

نشست تخصصی تعیین نظریه

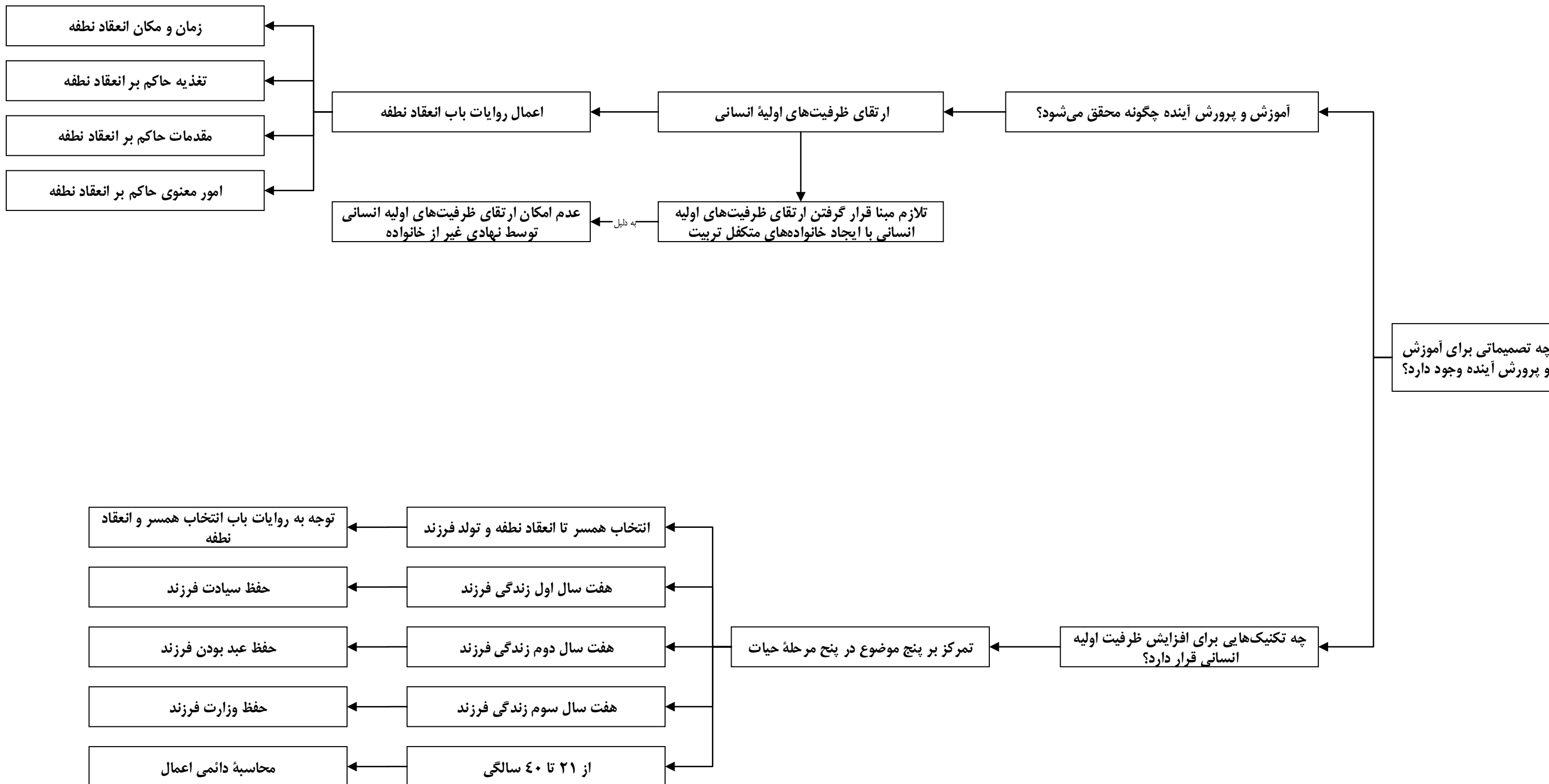
جلسه ششم

آموزش و پرورش آینده

مخبرهای نشست

۱. آموزش و پرورش آینده چگونه محقق می شود؟
۲. چه تکنیک‌هایی برای افزایش ظرفیت اولیه انسانی وجود دارد؟

تبيين نظريه آموزش و پرورش آینده (جلسه ششم)



شناسنامه:

جزوه پیش‌رو متن پیاده‌شده ششمین جلسه از سخنان حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) است که در تاریخ ۲۷ مردادماه ۱۳۹۸ در مسجد مقدس جمکران در جمع برخی از نخبگان جوان فعال در حوزه آموزش و پرورش برگزار شده است. پیشنهاد می‌شود جزوه و نمودار آن به ترتیب در قطع A۴ و A۳ چاپ شود.

فهرست مطالب

۱. آموزش و پرورش آینده چگونه محقق می‌شود؟..... ۱
۲. چه تکنیک‌هایی برای افزایش ظرفیت اولیه انسانی وجود دارد؟..... ۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱. آموزش و پرورش آینده چگونه محقق می‌شود؟

در جلسات گذشته بر اساس یک مدل سه بخشی، هم آموزش و پرورش فعلی را ارزیابی کردیم و هم سعی کردیم تصویری از آموزش و پرورش آینده را ارائه کنیم. حالا اینجا یک سؤالی به وجود می‌آید که - این سؤال خیلی مهم است - چگونه می‌شود این آموزش و پرورش که تصویر کردیم را عملیاتی کرد؟ یعنی گام اولی که کمک می‌کند آموزش و پرورش آینده را بسازیم چه چیزی است؟ اگر به نکته مقدماتی‌ای که من عرض می‌کنم دقت بفرمایید، نحوه عملیاتی شدن نظریه آموزش و پرورش آینده تصویر روشن‌تری پیدا می‌کند. آن گام عملیاتی چیست؟ ما گفتیم ابرمتغیر آموزش و پرورش آینده، تنظیم روابط انسانی است؛ یعنی انسان‌هایی که روابطشان با انسان‌های دیگر را در حوزه‌های مختلف درست تنظیم می‌کنند، اینها حتی به یک مدل برتر تصرف در طبیعت هم دست پیدا می‌کنند. پس مسئله تنظیم روابط انسانی، به عنوان پایه اصلی همه تحلیل‌های ما قرار گرفت و طبیعتاً یک آینده جدیدی به محوریت آن شکل می‌گیرد. شما می‌گویید کلاً شاخص‌های ارزیابی آینده را تنظیم صحیح روابط انسانی قرار می‌دهیم؛ یعنی افق را به محوریت تنظیم تکاملی رابطه انسان‌ها با همدیگر بحث می‌کنیم. این بحثی بود که در قسمت سوم تقریباً در ذهن‌ها شکل گرفت.

حالا سؤالی پیدا می‌شود: خود مسئله تنظیم روابط انسانی به چه چیزی وابسته است؟ آیا تنظیم روابط انسانی فقط به علم و تحلیل وابسته است؟ خب، اگر فقط به علم و تحلیل وابسته است که ما نه دسته علم را بحث کرده‌ایم، اینها را مباحثه می‌کنیم، کتاب‌های آن را نشر می‌دهیم و این به تنظیم روابط انسانی منجر می‌شود. یا نه! غیر از این آموزش‌ها و تعلیم‌های نه‌گانه، متغیرهای دیگری هم برای تنظیم صحیح روابط انسانی نیاز است؟ ما در مباحثاتمان از آن متغیرهای دیگر به ایجاد ظرفیت‌های اولیه انسانی تعبیر کرده‌ایم.

من این اصطلاح را توضیح دهم؛ امام علیه السلام با یکی از شیعیان‌شان برخورد کرده بودند و دیده بودند او چهره بازی دارد. چهره بازی داشت، یعنی صورت گشاده‌ای داشت. بعد حضرت فرمودند: در انعقاد نطفه این شخص فلان اتفاقات افتاده، لذا

چهره او باز شده است و چهره باز در روابط انسانی مورد اقبال بیشتری است.^۱ این روایت، روایتی بود که در یکی از منابع روایی ما مطرح شده است. اینکه شکل ظاهری انسان‌ها چطور باشد؟ این در روابط انسانی مؤثر است. اگر شکل ظاهری فردی گشاده نباشد ولو اینکه آموزش‌های نه‌گانه را ببیند، یک تأثیر در روابط انسانی دارد؛ و فردی که چهره گشاده دارد، اگر چهره‌اش ضربه‌دار آن آموزش‌ها شود، یک خروجی متفاوتی پیدا می‌کند.

مثال دیگری بزمن. امام رضا علیه السلام خیلی توصیه فرمودند که مادران در دوران حمل کُندر مصرف کنند و فرمودند مصرف کُندر باعث می‌شود که فرزند ذکی شود.^۲ معنای حدافلّی ذکی این است که سطح ذکات فرد ارتقاء پیدا می‌کند. حالا شما با تغییر الگوی تغذیه کاری می‌کنید که فرزندتان ذکی می‌شود؛ آن وقت فرزند ذکی‌تان را ضربه‌دار این آموزش‌های نه‌گانه می‌کنید، لذا یک نوع خروجی دیگر می‌گیرید. یک وقتی هم در مراحل انعقاد نطفه، یکسری قواعد و استانداردها را رعایت نمی‌کنید و در نتیجه، فرزند شما دچار حُقمق یا دچار بخل می‌شود.^۳ آن وقت با فردی که به لحاظ ظرفیت‌های انسانی غیر ذکی و بخیل است، آموزش‌های روابط انسانی اثر متفاوتی پیدا می‌کند. پس با این مثال‌هایی که زدم، می‌خواهم نکته‌ای را عرض کنم. ما سرفصلی در روایات به نام ظرفیت‌های اولیه انسانی داریم که اگر کسی می‌خواهد روابط انسانی را بهینه کند، اول باید این ظرفیت‌های انسانی را بهینه کند، بعد به سراغ بخش تعلیم برود. اصطلاحاً تنظیم روابط انسانی یک بخش تزکیه دارد، همان که در روایت امام فرمود: مثلاً مصرف کُندر فرزند را ذکی می‌کند؛ یک بخش تعلیم دارد. ما در بخش تعلیم مباحثه کردیم، با هم بحث کردیم و نظر خودمان را گفتیم. حالا می‌خواهم با اجازه شما بحث را یک درجه عمیق‌تر کنم. عرض می‌کنم که اگر اثر مسئله ایجاد ظرفیت‌های اولیه در تنظیم روابط انسانی بیشتر از علوم مرتبط با این حوزه نباشد، کمتر نیست. این خلاصه حرف بنده است.

به نمونه‌هایی که بنده در مورد ظرفیت‌های اولیه انسان اشاره کردم دقت بفرمایید! مثال زدم به باز بودن چهره انسان یا به بالا بودن سطح ذکات فرزند انسان مثال زدم؛ اینها مثال‌هایی بود که زدم اما مثال‌ها فقط شامل اینها نمی‌شود. لذا یک بخش قابل توجهی از روایت‌هایی که کمک می‌کند مفهوم ظرفیت‌های اولیه انسانی را بفهمد، روایات باب انعقاد نطفه است. روایات باب

۱. وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : مَا مِنْ إِمْرَأَةٍ حَامِلَةٍ أَكَلَتْ الْبَطِيخَ بِالْجُبْنِ إِلَّا يَكُونُ مَوْلُودُهَا حَسَنَ الْوَجْهِ وَ الْخُلُقِ.
فرمود صلی الله علیه و آله: زن آبهستی نیست که خریزه با پنیر خورد جز آنکه نوزادش زیبا رو و خوش خلق باشد.

بحار الانوار، جلد ۵۹، ص ۲۹۹

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَطْعَمُوا حَبَالَكُمْ ذَكَرَ اللَّبَانِ فَإِنَّ يَكُ فِي بَطْنِهَا غَلَامٌ حَرَجَ ذِكِّي الْقَلْبِ عَالِمًا شَجَاعًا وَإِنْ تَكُ جَارِيَةً حَسَنَ خُلُقِهَا وَ خُلُقِهَا وَ عَظَمَتْ عَجِيزَتُهَا وَ حَظِيَّتْ عِنْدَ رَوْحِهَا.
محمد بن سنان گوید: امام رضا علیه السلام فرمود:

به همسران باردارتان «کندر نر» بخورانید؛ زیرا جنین در شکم مادر، پسر پاک‌دل، دانشمند، و شجاع به دنیا خواهد آمد و اگر دختر باشد، اخلاق و سیمایش زیبا و عجیزه‌اش بزرگ خواهد بود و نزد شوهرش عزیز خواهد بود.

الکافی، جلد ۶، ص ۲۳

۳. عَلِيٌّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: لَا تَسْتَرِضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يَغْلِبُ الطَّبَاعَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا تَسْتَرِضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ الْوَلَدَ يَتَشَبَّهُ عَلَيْهِ.

مسعده گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمود: زن بی عقل را به دایگی مگیرید؛ زیرا شیر بر سرشت انسان غلبه می‌کند. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زن بی عقل را به دایگی نگیرید؛ زیرا کودک به همان صورت رشد می‌کند.

الکافی، جلد ۶، ص ۴۳

انعقاد نطفه - به جمع‌بندی‌ای که ما انجام دادیم - چهار دسته هستند. یک بخش از آنها، راجع به زمان و مکان انعقاد نطفه بحث می‌کند. یک بخش دیگری از آن، تغذیه حاکم بر انعقاد نطفه و دوران حمل را بحث می‌کند. بخش سوم از این روایات، مقدمات حاکم بر انعقاد نطفه را بحث می‌کند. یک بخش دیگری از این روایات نیز امور معنوی حاکم بر انعقاد نطفه را بحث می‌کند. مثلاً اگر کسی سه دسته اول روایات را رعایت کند، ولی این دسته چهارم را رعایت نکند، باز ظرفیت‌های اولیه انسانی به چالش کشیده می‌شود. همیشه برای اینکه این بحث جا بیافتد این روایت را محضر اعزّه مطرح می‌کنم که امام علیه السلام فرمود: اگر انعقاد نطفه همراه با تصویر زن اجنبی باشد، باعث می‌شود میل به مفعول شدن در فرزند پسر نهادینه شود و اگر فرزند، دختر شود، او به دیوانگی میل پیدا می‌کند؛^۴ یعنی انعقاد نطفه نباید با تصور فرد اجنبی اتفاق بیافتد. از حکمت‌های تعویذ و استعاذه در انعقاد نطفه، رفع همین مشکل است.^۵ الان به دلیل شبکه‌های اجتماعی و بی‌انضباطی‌ای که در حکم محرم و نامحرم ایجاد شده است؛ معمولاً انسان‌ها تصویر ده‌ها زن اجنبی را در ذهن خود دارند. اگر غفلت شود و در حین انعقاد نطفه، این تصویر فعال شود، اثر مخربی به این شکل در ظرفیت‌های اولیه آن انسان ایجاد می‌کند.

خب، اینها روایات مفصلی هستند، باید راجع به آنها بحث شود. حال اگر ظرفیت‌های اولیه انسانی فردی به چالش کشیده شد، دیگر خیلی نمی‌توانید در مقام تعلیم با او جلو بروید و سخت می‌توان تصور کرد که تعلیم بر کسی که ظرفیت‌های اولیه انسانی اش به چالش کشیده شده است، کارگر بیافتد. آن مواردی که - البته نسبت قطعی نمی‌دهم، به عنوان یک احتمال مطرح می‌کنم - در قرآن، تزکیه بر تعلیم مُقَدَّم است: زعم ما این است که این موارد همین مواردی است که مربوط به ظرفیت‌های اولیه است؛ در همین راستا تزکیه را بر تعلیم مُقَدَّم می‌داند؛^۶ یعنی از این نوع هستند.

۴. «رَوَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةِ امْرَأَةِ غَيْرِكَ فَإِنِّي أَحْشَىٰ إِنَّ قُضِيَّ بَيْنَكُمَا وَلَدًا أَنْ يَكُونَ مُحْتَنًا أَوْ مُؤْتَنًا مُحْتَبَلًا ...»

رسول اکرم ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «... یا علی! به عشق و هوای زن غیر خودت با همسرت میامیز؛ چرا که من می‌ترسم اگر فرزندی پسر نصیبتان شود محتن و خود فروش و زن مآب باشد و یا دیوانه و ناقص‌العقل...»

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۲

۵. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا جَامَعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِي قَالَ فَإِنْ قَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا وَلَدًا لَا يَصُرُّهُ الشَّيْطَانُ بِشَيْءٍ أَبَدًا.»

ابن قداح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما آمیزش می‌کند بگوید: «بسم الله و بالله اللهم جنبني الشيطان و جنب الشيطان ما رزقتني». فرمود: پس اگر خداوند بین آن دو فرزندی مقرر سازد، هرگز شیطان نمی‌تواند هیچ‌گونه ضرری به او وارد کند.

الکافی، جلد ۵، ص ۵۰۳

۶. استعمالات تزکیه و تعلیم در قرآن به شرح ذیل است:

رَبَّنَا وَارْتَبْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (البقرة، ۱۲۹)

پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز، که آیات تو را بر آنان بخواند، و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد، و [از آلودگی‌های ظاهری و باطنی] پاکشان کند؛ زیرا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران، ۱۶۴)

خب اگر کسی گفت اصل در تنظیم روابط انسانی - که عرض کردیم اصل در آموزش و پرورش آینده، تنظیم روابط انسانی است - به ایجاد ظرفیت‌های اولیه انسانی برمی‌گردد؛ اگر کسی این دیدگاه فقهی مطرح در نقشه الگوی پیشرفت اسلامی را پذیرفت، می‌تواند یک سؤال را اینجا مطرح کند. آن سؤال عبارت است از اینکه آیا یک سیستم آموزشی می‌تواند متکفل ایجاد ظرفیت اولیه انسانی باشد یا نه؟ تنها نهادی که متکفل ایجاد ظرفیت‌های اولیه انسانی است، نهاد خانواده است. روی این مبنا ما گفتیم: خانواده‌های متکفل تربیت [محور آموزش و پرورش آینده است]. حالا این مطلب را در ادامه بحث بیشتر شرح می‌دهم. پس این هم محور سوم عرایض بنده است. محور سوم به لحاظ اهمیت بسیار مهم است ولی حجم مباحثات آن فعلاً خیلی تفصیلی نیست. شما می‌گویید نظام آموزش و پرورش آینده را از کجا شروع کنیم؟ می‌گوییم: بایستی گفتگوهایی را با جامعه شروع کرد مبنی بر اینکه آموزش و پرورش دو بخش دارد: بخش تعلیم و بخش تزکیه. بخش تزکیه یعنی ایجاد ظرفیت‌های اولیه انسانی. اگر کسی از پرداختن به بخش تزکیه غافل باشد، بخش تعلیم آن خیلی مفید نیست. بخش تعلیم بر بخش تزکیه سوار خواهد بود؛ بنابراین نقطه شروع آموزش و پرورش آینده تمرکز بر مفهومی است به نام ظرفیت‌های اولیه انسانی. باید بر روی این مسئله تمرکز و بحث کرد که آیا چنین مفهومی وجود دارد یا نه؟ اما اگر قبول کردیم چنین مفهومی وجود دارد، باید دقیقاً این ظرفیت‌های اولیه انسانی را بحث کنیم که چیست.

۲. چه تکنیک‌هایی برای افزایش ظرفیت اولیه انسانی وجود دارد؟

بحث از اینجا وارد بخش چهارم خودش می‌شود: قسمت چهارم همین تکنیک‌های پنجگانه ارتقای ظرفیت‌های اولیه انسانی است. اگر قبول کردیم که ما باید ابتدا ظرفیت‌های اولیه انسانی را ارتقا دهیم، سؤالی به وجود می‌آید: فرایند ارتقای ظرفیت‌های اولیه انسانی چیست؟ چگونه باید اینها را ارتقا داد؟ عرض کردیم این، سرفصل چهارم نظریه آموزش و پرورش آینده است. من به اجمال بحث کنم؛ ما معتقدیم که تمرکز روی پنج موضوع در پنج مرحله حیات، کمک می‌کند به اینکه ظرفیت اولیه انسان‌ها ارتقا پیدا کند. یعنی اولاً ارتقای ظرفیت‌های اولیه انسان در یک مرحله اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه در مراحل از حیات رخ می‌دهد. در روایات ما، ابتدای این مراحل انتخاب همسر و انتهایش پایان چهل سالگی است. در روایات به تفصیل گفته شده که رفتارها، هم در دستگاه ربوبی و هم در عالم اجتماعی با انسانی که از چهل سالگی عبور کرده، متفاوت می‌شود. مثلاً با گناه انسانی که پس از چهل سالگی انجام می‌دهد برخورد متفاوتی در عالم ربوبی می‌شود نسبت به گناه کسی که زیر چهل سال است.^۷ تقریباً تا چهل سالگی به انسان، فرصت پخته‌شدن و موحدشدن داده‌اند. لذا [سن تزکیه] در روایات یک پایان دارد -

یقیناً خدا بر مؤمنان منت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و [از آلودگی‌های فکری و روحی] پاکشان می‌کند، و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد، و به راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (الجمعة، ۲)

اوست که در میان مردم بی‌سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی‌های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، و آنان به یقین پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.

۷. مُحَمَّدٌ بَنِي يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ عَنْ سَنِيْفٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْعَبْدَ لَفِي فُسْحَةٍ مِنْ أَمْرِهِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ حَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَىٰ مَلَائِكَةٍ قَدْ عَمَّرَتْ عَبْدِي هَذَا عُمْرًا فَعَلَّظًا وَشَدَادًا وَتَحَفُّظًا وَ أَكْتَبْنَا عَلَيْهِ قَلِيلَ عَمَلِهِ وَ كَثِيرَةَ وَ صَغِيرَةَ وَ كَبِيرَةَ .

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: بنده تا رسیدن به چهل سالگی در امور خود از گونه‌ای فراخی و گشادگی برخوردار است. پس چون به چهل سالگی رسد خداوند عز و جل به دو فرشته گماشته بر او وحی کند که من به بنده خود این عمر را بخشیدم، پس بر او سخت گیرید و خوب بپاییدش و هر کار کم و بیش و خرد و کلان او را بنویسید.

که سن چهل سالگی است - و یک آغاز دارد که انتخاب همسر است. در روایت هست که امام فرمود همسران را که انتخاب می کنید، توجه داشته باشید که مادر فرزندان را انتخاب می کنید؛^۸ یعنی حیث انتخاب همسر حیث تزکیه و تنظیم روابط انسانی است؛ از آنجا شروع می شود و به اینجا ختم می شود. ما بین این دو بازه زمانی که عرض کردم پنج مرحله متصور است: مرحله اولش انتخاب همسر تا تولد فرزند است. این، مرحله اول است که حالا عرض می کنم کار اصلی در این مرحله چیست. مرحله دوم هفت سال اول است؛ مرحله سوم هفت سال دوم است؛ مرحله چهارم هفت سال سوم است و مرحله پنجم نیز فاصله هفت سال سوم - یعنی ۲۱ سالگی - تا چهل سالگی است. اگر در این پنج مرحله، پنج دسته مواظبت، محاسبه و مباحثه انجام شود، ارتقای ظرفیت های اولیه انسانی رقم می خورد. البته این به نحو تقدم و ترتب نیست که شما بگویید در این مراحل، تعلیم تعطیل است. عرض می کنم فرایند ارتقای ظرفیت انسان تا پایان چهل سالگی است. حالا می توان همزمان با آن مسئله تعلیم هم در دستور کار قرار بگیرد.

اجازه دهید اینها را سریع بگویم تا از این مسئله عبور کنیم. در مسئله انتخاب مادر تا تولد فرزند یک دسته بحث حول مسئله تزکیه وجود دارد؛ یعنی [اسلام] می گوید انتخاب همسر به محوریت تربیت فرزندان. پس تزکیه در انتخاب همسر معیار اصلی می شود. انعقاد نطفه در اینجا بسیار مهم است که عرض کردم چهار دسته روایت دارد. یک دسته مهم آن همین الگوی تغذیه است. من فکر می کنم اگر ابنای بشر می دانستند خربزه چه تأثیری در جمال فرزندان شان دارد خربزه فروشی رونق فراوانی پیدا می کرد. مجموعه ای از میوه ها داریم که تصریح شده اینها زیبایی، جمال و ابهت ایجاد می کند و اینها حدود ده نوع میوه و ماده غذایی معروف هستند که مثلاً از مهم ترین شان خربزه است که در دسترس است.^۹ لذا بر خربزه مواظبت کنید که جزو عواملی است که روابط انسانی را با واسطه و غیر مستقیم تنظیم می کند. پس اینها از مواظبت های مرحله اول هستند. در دوره حمل هم همینگونه است: مصرف مواد غذایی با همین مبنا بحث شده است. مثلاً اگر اولین غذای مادر بعد از زایمان، مصرف یک نوع خاص از خرما باشد، فرزندش صبور می شود.^{۱۰} یعنی امام علیه السلام توصیه به خوردن غذا را به محوریت صبر و تنظیم روابط انسانی بحث کرده اند. اساسا مبنای نظام معنایی روایاتی که ما بحث می کنیم متابولیسم نیست که مثلاً خرما دارای فلان ریزمغذی است و در متابولیسم تسریع ایجاد می کند. اصلاً طبقه بندی غذاها در نظام معنایی اهل بیت بر اساس یک مفاهیم دیگری است؛ مثل همین مفهوم صبری که عرض کردم؛ یعنی ما بحث کرده ایم که در مجموع توصیه به غذا در اسلام به

الکافی، جلد ۸، ص ۱۰۸

۸. وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَ إِنَّكِحُوا فِيهِمْ وَ اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ. با همین اسناد گوید: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: با خانواده ای که همانند خودتان هستند ازدواج کنید، و برای نطفه های پتان (زن خوب انتخاب کنید).

الکافی، جلد ۵، ص ۳۳۲

۹. وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : مَا مِنْ امْرَأَةٍ حَامِلَةٍ أَكَلَتْ الْبَطِيخَ بِالْجُبْنِ إِلَّا يَكُونُ مَوْلُودَهَا حَسَنَ الْوَجْهِ وَ الْخُلُقِيِّ. فرمود صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: زن آبستنی نیست که خربزه با پنیر خورد جز آنکه نوزادش زیبا رو و خوش خلق باشد.

بحار الانوار، جلد ۵۹، ص ۲۹۹

۱۰. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَطْعَمُوا نِسَاءَكُمْ التَّمْرَ الْبُرْنِيَّ فِي نَفْسِهِنَّ نَجَمُوا أَوْلَادَكُمْ. و از امام ششم علیه السلام که فرمود، به زنها تن در زایش خرما می برنی بدهید تا فرزندان را زیبا کنید.

بحار الانوار، جلد ۶۳، ص ۱۴۱

محوریت تنظیم روابط انسانی است. فقط هم مخصوص این موضوع نیست؛ در سایر موضوعها هم همینگونه است. مثلاً اگر می‌بینید فرزندان دچار نوعی ترس است خیلی به شیوه‌های روان‌شناسان اعتماد نکنید. حضرت فرمودند مصرف به شجاعت می‌آورد. ^{۱۱} اگر شما در الگوی غذایی فرزندان به را تعبیه کنید، او شجاع‌تر خواهد شد و وصف ترس وی مدیریت می‌شود. یا حضرت می‌فرماید انار شیرین بخورید - در برخی روایات مطلق انار را گفته‌اند - که این باعث می‌شود وسوسه قلب برود. ^{۱۲} انسانی هم که وسوسه قلب نداشته باشد و شهوت در قلبش کاهش پیدا کند آزار و اذیتش در حوزه روابط انسانی نیز کم می‌شود. لذا این هم یک بحثی است که حالا وقتی وارد نقد کدکس‌های ^{۱۳} غذایی بین المللی و سازمان غذا و داروی خودمان

۱۱. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَهْدِي إِلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَقَرَجَلٍ فَقَطَعَ مِنْهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قِطْعَةً وَنَاولَهَا جَعْفَرًا فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَهَا فَقَالَ خُذْهَا وَكُلْهَا فَإِنَّهَا تُدَكِّي الْقَلْبَ وَتُشَجِّعُ الْجَبَانَ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى كُلُّ فَإِنَّهُ يُصْفِي اللَّوْنَ وَيُحَسِّنُ الْوَلَدَ .

سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: جعفر بن ابی طالب در حضور پیامبر صلی الله علیه و اله بود، برای پیامبر یک عدد به هدیه آورده بودند. پیامبر تکه‌ای از آن را برید و به جعفر داد. اما جعفر خودداری کرد که آن را بخورد. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: بگیر و بخور؛ زیرا به، قلب را تزکیه و ترسو را شجاع می‌کند. در روایتی دیگر چنین آمده است: پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: بخور؛ زیرا به، رنگ پوست را روشن می‌کند و فرزند را زیباروی می‌سازد.

الکافی، جلد ۶، ص ۳۵۷

۱۲. عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: الرُّمَانُ سَيِّدُ الْفَاكِهَةِ وَمَنْ أَكَلَ رُمَانَهُ أَغْضَبَ شَيْطَانَهُ أَوْ بَعِيَنَ صَبَاحاً وَ كَانَ إِذَا أَكَلَهُ لَا يَشْرُكُهُ فِيهِ أَحَدٌ. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم: انار برترین میوه‌هاست و هرکس یک انار بخورد، شیطان خود را تا چهل روز خشمگین کرده و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم انار میل می‌کرد، کسی با او شریک نمی‌شد.

مکارم الاخلاق، جلد ۱، ص ۱۷۱

۱۳. کدکس [۱] ریشه لاتین داشته و در لغت به مفهوم مقررات است. کمیسیون مقررات مواد غذایی (CAC) [۲]، کمیسیون مشترک دو سازمان خواربار کشاورزی (FAO) [۳] و بهداشت جهانی (WHO) [۴] می‌باشد که در سال ۱۹۶۳ به دلیل اهمیت و لزوم تدوین استانداردهای غذایی، ایجاد گردید. این کمیسیون، تدوین استانداردهای غذایی را به طور واحد و یکسان برعهده دارد و اجلاس آن هر ساله در مقر یکی از سازمان‌های مذکور برگزار می‌گردد. در حال حاضر ۱۸۸ کشور از جمله جمهوری اسلامی ایران عضو این کمیسیون است.

از ویژگی‌های مهم این کمیسیون، تصویب استانداردهای جهانی مواد غذایی با رعایت مسائل ایمنی و بهداشتی مصرف‌کنندگان، تسهیل تجارت و تبادل مواد غذایی بین کشورها است و با توجه به تاکید سازمان تجارت جهانی (WTO)، رعایت این استانداردها در تجارت مواد غذایی بین کشورهای منطقه و سایر کشورهای عضو کمیسیون حائز اهمیت و موثر می‌باشد.

ایران در سال ۱۳۶۸ به عضویت این کمیسیون پیوست، که طی همان سالها به دلیل فعالیت مناسب از سوی مدیر اجرایی کدکس مورد تشویق قرار گرفت.

در اجرای مصوبات یکصد و یکمین اجلاس شورای عالی استاندارد مورخ ۸۰/۲/۱۲ که در تاریخ ۹۰/۱۲/۲۳ در جلسه کمیسیون امور زیر بنایی، صنعت و محیط زیست مورد بازنگری قرار گرفت، به منظور ساماندهی مشارکت کارشناسان و صاحب نظران و گروه‌های ذی-نفع و ذی-ربط جمهوری اسلامی ایران در فعالیت کمیسیون مقررات مواد غذایی (CAC) و همکاری با سایر سازمان‌های مرتبط در سطح بین المللی و منطقه‌ای، شورای هماهنگی کدکس غذایی ایران با مشارکت وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی - بهداشت، درمان و آموزش پزشکی - صنعت، معدن و تجارت - علوم، تحقیقات و فن آوری و سازمان ملی استاندارد ایران تشکیل و فعال گردید.

چشم انداز و اهداف کمیسیون کدکس غذایی ایران نیز با چشم انداز و اهداف کمیسیون مواد غذایی کدکس بین الملل همسو بوده و با دیدگاه تقویت اولویت‌ها در خط مشی و مقررات ملی ایمنی مواد غذایی، تسهیل در تجارت با پذیرش استانداردهای بین المللی بعنوان استاندارد ملی و تعیین اولویت‌ها بر مبنای دلایل علمی، فعالیت می‌نماید.

در این راستا، تا کنون علاوه بر تشکیل ساختار کدکس غذایی ایران، ۲۴ کمیته متناظر با کمیته‌های کدکس بین الملل با همکاری وزارتخانه‌های مرتبط تشکیل شده است و وظیفه اصلی این کمیته‌ها مشارکت در تدوین استانداردهای بین المللی با حفظ و ملحوظ نمودن منافع ملی است.

شدیم ما در آنجا نمی‌پذیریم که طبقه‌بندی غذا را بر اساس ریزمغذی‌ها و درشت‌مغذی‌ها انجام دهند. در نظام معنایی اهل‌بیت یک مفاهیم دیگری مبنای طبقه‌بندی غذا است. غذاهایی که به حال روابط انسانی مضر هستند نهی شده‌اند و غذاهایی که مفید به روابط انسانی هستند توصیه شده‌اند. حالا چون خود این مطلب یک بحث مجزایی است اجازه دهید وقتی خواستیم سازمان غذا و دارو را نقد کنیم در آنجا این نقدها را مطرح کنیم.

پس این از بحث اول ما. شما می‌گویید من می‌خواهم ظرفیت‌های اولیه انسانی را ارتقا دهم؛ می‌گویم اولین مرحله‌اش بحث کردن از دستورات و لوازم آن است. این منافاتی ندارد با اینکه ما جامعه آماری مشخصی را هم قرار دهیم و مثلاً در مورد آن نوع میوه‌ای که بنده می‌گویم اینها را پدر و مادرها مصرف کنند و اطلاعاتشان را ثبت کنیم و ببینیم فرزندان زیباتر و ذکی‌تری به دنیا آمده‌اند یا نه. به هر حال غربی‌ها مبنای تجربه را می‌فهمند ما از باب جدال احسن ممکن است تجربه‌اش را هم تدوین کرده و در اختیار آنها قرار دهیم ولی به هر حال این نظام معنایی الآن در روایات ما وجود دارد. پس این یک قاعده است که در آن می‌گویید پدر دستورات حوزه تزکیه را در مرحله اول حیات رعایت کند. این دیگر تکلیف پدر می‌شود؛ چون برخی می‌گویند چرا در روایات در این بخش‌ها نام مادر گفته نشده است؟ پاسخش این است که مادر، انتخاب پدر است؛ یعنی از این حیث که مرد، همسر خودش را انتخاب می‌کند در روایات بیشتر در مورد وظیفه پدر بحث شده است.

بخش دوم هفت‌سال اول است. خب در هفت‌سال اول چه کنیم که ظرفیت‌های اولیه انسانی ارتقا پیدا کند؟ روایت می‌فرماید «الولد سید سبع سنین»^{۱۴} آقایی فرزندتان را به مدت هفت سال به چالش نکشید. یعنی چه بکنید؟ یعنی اجازه تجربه حداکثری به او بدهید. این، منشأ پیدایش شجاعت در او می‌شود. دو حالت وجود دارد: فرزند شما چون به طور طبیعی فاقد قوه عقل و تمیز است، یکسری اقدامات را انجام می‌دهد. این کودک یا مقابل امر و نهی حداکثری قرار می‌گیرد یا نه! آقایی‌اش به رسمیت شناخته می‌شود. اگر امر و نهی نسبت به فرزند در هفت‌سال اول اصل شود، فرزند به صورت پیش‌فرض فکر می‌کند هر وقت بخواهد تصمیم بگیرد یک نفر با او مقابله می‌کند. چون حکمت مخالفت پدر و مادر را نمی‌داند بلکه فقط می‌فهمد پدر و مادر با او مخالفت می‌کنند. چون قوه تمیز ندارد نمی‌تواند تشخیص بدهد که چرا با او مخالفت می‌شود. اگر هفت‌سال اولش اینگونه ادامه پیدا کند، در هفت‌سال دوم هم تصور می‌کند هر موقع بخواهد تصمیم بگیرد بالاخره یک نفر با او مخالفت می‌کند.

۱. Codex Alimentarius

۲. Codex Alimentarius Commission

۳. Food Agriculture Organization

۴. World Health Organization

آدرس مطلب در سایت رسمی سازمان ملی استاندارد: yon.ir/gzmTJ

۱۴. وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : أَوْلَادُ سَيِّدِ سَبْعِ سِنِينَ وَ عَبْدُ سَبْعِ سِنِينَ وَ وَزِيرُ سَبْعِ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيَتْ أَخْلَاقُهُ لِأَحَدِي وَ عَشْرِينَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَيَّ جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْدَزْتَ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى .

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: فرزند تا هفت سال حاکم است و تا هفت سال بنده است و هفت ساله سوم وزیر است. اگر در ۲۱ سالگی اخلاقش رضایت بخش شد، که بهتر و گر نه تیبائی باو بزنی که در نزد خدا معذوری.

لذا اینجا یک بحث فنی پیش می‌آید: برخی از پدرها و مادرها مطرح می‌کنند که ما چگونه در هفت‌سال اول، خطر را از فرزندمان دور کنیم. پاسخ این است که محیط بازی آنها را امن کنید نه اینکه امنیت را از طریق امر و نهی محقق کنید. پدر و مادر در هفت‌سال اول باید محیط بازی فرزندانشان را دائماً رصد کنند که عامل ضد سلامت و ضد امنیت در آن نباشد تا مجبور نشوند با امر و نهی، فرزند را از محیط خطر دور کنند. بنابراین این خودش باعث می‌شود جرأت تصمیم‌گیری در انسان‌ها نهادینه شود. خاصیت دیگری هم دارد: تجربه حادتری در دنیا در هفت‌سال اول، تجربه مفیدی است. حالا ما خودمان یادمان می‌آید که در محیط دار و اسعه‌ای که زندگی می‌کردیم و تقریباً در سال‌های اولیه زندگی همه‌نوع تجربه‌ای فرا گرفته بودیم؛ انواع و اقسام حیوانات خانگی، انواع و اقسام باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی. حالا بعضی وقت‌ها با خودم فکر می‌کنم بچه‌های امروزی مثلاً مجبورند تصویر باغ‌ها را در تلویزیون ببینند. یا برایشان تعجب دارد وقتی از کنار جاده‌ای عبور می‌کنند و چند حیوان مثل الاغ و گوسفند و اینها را می‌بینند با تعجب به پدرشان نشان می‌دهند که بین فلان حیوان آنجا ایستاده است. تجربه کردن محیط اطراف و امور مختلف زندگی، به انسان بسیار کمک می‌کند. اینها همه با رعایت وصف سید بودن به دست می‌آید. مهم‌ترین وصف همین است که انسان جرأت تصمیم‌گیری داشته باشد. اگر پدر و مادری فرزندش را دائماً امر و نهی کند و هزار بسته تعلیمی هم بگذارد که باید فلان کار را انجام دهی، چون او در هفت‌سال اول آقا نبوده، سخت می‌تواند تصمیم بگیرد. به خلاف ما تربیت‌شدگان در استان لرستان که به صورت پیش‌فرض تصمیم می‌گیریم. خیلی هم [به موانع آن] کاری نداریم. چون در کوه و جنگل و کنار رودخانه و در محیطی کاملاً آزاد دائماً تصمیم گرفتیم. یک وقتی هم می‌گویند فرزندتان در آپارتمان تربیت شده است، حتماً قدرت تصمیم‌گیری او پایین می‌آید، چون شما او را دائماً محدود می‌کنید. پس وقتی صحبت از ظرفیت‌های انسانی می‌کنید، یکی از آنها قدرت تصمیم‌گیری است. چقدر فرزند شما ریسک در تصمیم‌گیری دارد؟ شنیدم روان‌شناسان می‌گویند به فرزندتان یاد بدهید نه بگویند؛ یعنی آنقدر قدرت تصمیم‌گیری و شجاعت پایین آمده گاهی اوقات کودک نمی‌تواند حتی نه بگوید. حالا می‌خواهند این را به عنوان یک آموزش مستقل منتقل کنند. در حالی که وقتی شما سید بودن فرزندتان را می‌پذیرید، این شجاعت به صورت پیش‌فرض ایجاد می‌شود. در روایات هم گفته شده فرزندی که در دوران کودکی خود دارای تحرک زیادی است، این از علائم عاقبت بخیری او محسوب می‌شود.^{۱۵} درایه در این روایت این است: انسانی که به موقع می‌تواند تصمیم بگیرد، یک آدم موفق است.

بنده در پرونده‌های اختلافات خانوادگی به این مسئله برخورده‌ام، یک پرونده‌ای بود خانمی در جلسه از شوهر خود شکایت داشت و می‌گفت شوهر من قدرت تصمیم‌گیری ندارد و دیگران همواره برای او تصمیم می‌گیرند. این بعدها در زندگی خانوادگی فرد، چالش ایجاد می‌کند. اگر این فرد نماینده مجلس شد نمی‌تواند به موقع تصمیم بگیرد. برای همین است ما به آنها ظرفیت اولیه می‌گوییم. قدرت تصمیم‌گیری فرزند خودتان را ارتقا دهید؛ و این، الزاماً با تعلیم نیست. بلکه با همین توصیه حکیمانه پیامبر است. «الولد سید سبع سنین» اجازه دهید هفت‌سال سید باشد. خوب پس این یک طرف بحث. سنخ بحث ظرفیت اولیه است؛ سنخ بحث تعلیم به معنای مصطلح نیست.

۱۵. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الشَّامِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ الْعَبْدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تُسْتَحَبُّ عَزَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ ثُمَّ قَالَ مَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ إِلَّا هَكَذَا.

صالح بن عقبه گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: کودکی که در دوران کودکی به بازی علاقمند است مطلوب است؛ چرا که در دوران بزرگسالی بردبار خواهد شد. سپس فرمود: سزاوار نیست کودک جز این‌گونه باشد.

فرمود فرزند هفت سال هم عبد باشد. این چه تأثیری دارد؟ انسان‌ها همان قدر که احتیاج دارند به موقع تصمیم بگیرند، در حوزه روابط انسانی هم همان اندازه احتیاج دارند که گرنش کنند و به موقع کوتاه بیایند. این هم ظرفیت اولیه است. عین همان قدرت تصمیم‌گیری، تواضع و کوتاه آمدن هم یک ظرفیت اولیه است. حالا حضرت فرمود به مدت هفت سال هم فرزندان را عبد قرار بدهید تا این قدرت هم در آنها ایجاد شود. هم قدرت تصمیم‌گیری و هم قدرت تبعیت برای جایی که لازم است. مثلاً چه اشکالی دارد که وقتی خانواده شما به شما می‌گوید: بلند شو، ظرف‌ها را بشور، شما اقدام کنید؟! این، نقطه مثبتی است که انسان مقابل حرف همسرش در خانه خیلی مقاومت نکند خصوصاً در کمک به همسرش. در روایات گفته شده: مقام مردی که در خانه به همسرش کمک می‌کند، هم‌درجه شهدا نوشته می‌شود.^{۱۶} می‌دانید که شهدا در اوج ایثار هستند، یعنی این نوع خدمت‌کردن‌ها و کوتاه‌آمدن‌ها انسان را هم‌درجه شهدا قرار می‌دهد.

به شرح این روایت «عبد سبع سنین» آیات و روایات باب اذن هم اضافه می‌شود که شما در هفت سال دوم باید مسئله اذن را به فرزندان یاد بدهید. اینکه کجاها باید اجازه بگیرند را باید در این سن به او یاد بدهید. به همین باب اضافه می‌شود: اثر تربیتی اذن مادر برای خروج از خانه؛ یعنی وقتی مقام ولایت پدر را تثبیت کردید، تبعیت از ولایت را برای فرزندان به صورت غیر بیانی جا انداختید. لذا در شرح تفصیلی‌ای که ما می‌دهیم، باب آیات و روایات اذن هم به این مسئله اضافه می‌شود. پس این هم خودش جزو ظرفیت اولیه است؛ ما با آدم‌هایی طرف هستیم که دائماً در مقابل کار جمعی و تشکیلاتی مقاومت می‌کنند و

۱۶. عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَاطِمَةُ جَالِسَةٌ عِنْدَ الْقَدْرِ وَأَنَا أَنْفِي الْعَدَسِ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قُلْتُ لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِسْمَعْ مِنِّي وَ مَا أَقُولُ إِلَّا مِنْ أَمْرِ رَبِّي مَا مِنْ رَجُلٍ يُعِينُ امْرَأَتَهُ فِي بَيْتِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ عِبَادَةٌ سَنَةً صِيَامَ نَهَارِهَا وَ قِيَامَ لَيْلِهَا وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ الصَّابِرِينَ وَ دَاوُدَ النَّبِيَّ وَ يَعْقُوبَ وَ عِيسَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ مَنْ كَانَ فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ فِي الْبَيْتِ وَ لَمْ يَأْتَفِ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ الشُّهَدَاءِ وَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ تَوَابَ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمِ تَوَابَ حِجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ عَرْقٍ فِي جَسَدِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ سَاعَةً فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ أَلْفِ حَجٍّ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ عَشْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ أَلْفِ عِبَادَةِ مَرِيضٍ وَ أَلْفِ جُمُعَةٍ وَ أَلْفِ جَنَازَةٍ وَ أَلْفِ جَانِعٍ يُشْبِعُهُمْ وَ أَلْفِ عَارٍ يَكْشُوهُمْ وَ أَلْفِ فَرَسٍ يُوَجِّهُهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفِ دِينَارٍ يَتَصَدَّقُ عَلَى الْمَسَاكِينِ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَقْرَأَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ مِنْ أَلْفِ أُسِيرٍ أَسْرَ فَأَعْتَقَهَا وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفِ بَدَنَةٍ يُعْطَى لِلْمَسَاكِينِ وَ لَا يُخْرَجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَأْتَفِ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ يَا عَلِيُّ خِدْمَةُ الْعِيَالِ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ مُهُورٌ حُورِ الْعَيْنِ وَ يَرِيدٌ فِي الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالِ إِلَّا صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ .

روایت است از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود داخل شد بر ما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که فاطمه نشسته بود نزدیک و من عدس در دیگ می‌ریختم فرمود آن سرور یا ابوالحسن عرض کرد لبیک یا رسول الله فرمود بشنو از من آنچه می‌گویم و نمی‌گویم مگر از امر پروردگار خود نیست مردی که باری کند زن خود را در خانه الا آنکه باشد او را به هر مویی که در بدن اوست عبادت يك ساله که روز آن بروزه باشد و شب آن به قیام و بدهد او را خدای تعالی از ثواب مثل آنچه داده است صابران را و داود پیغمبر و یعقوب و عیسی علیهم السلام را یا علی هر که در خدمت عیال باشد در خانه و ننگ ندارد از آن بنویسد نام او را خدای تعالی در دیوان شهیدان و بنویسد خدا از برای وی به هر روزی و شبی ثواب هزار شهید و بنویسد از برای او بهر قدمی ثواب حجی و عمره و بدهد او را به هر رگی که در بدن اوست شهری در بهشت یا علی يك ساعت در خدمت خانه بهتر است از عبادت هزار ساله و هزار حج و هزار عمره و بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و هزار جهاد و عبادت هزار بیمار و هزار جمعه و هزار جنازه و هزار گرسنه را سیر کردن و هزار برهنه را پوشیدن و هزار اسیر آوردن در راه خدا و بهتر است او را از هزار دینار صدقه دادن بر درویشان و بهتر است او را از خواندن تورات و انجیل و زبور و قرآن و از هزار اسیر که بخرد و آزاد گرداند آن را و بهتر است او را از هزار شتر که بدهد به درویشان و بیرون نرود از دنیا تا آنکه ببیند جای خود را در بهشت یا علی هر که ننگ ندارد از خدمت عیال داخل گرداند او را خدا در بهشت بی حساب یا علی خدمت عیال کفاره گناهان کبیره است و باز می‌نشانند غضب پروردگار را و مهر حور العین است و زیاد می‌گرداند حسنات و درجات را یا علی خدمت نمی‌کند عیال را مگر صدیق یا شهید یا مردیکه خواهد بوی خدا خیر دنیا و آخرت را.

دوست دارند همیشه خودشان کار مدیریت را جلو ببرند. حالا یک وقتی بحث فکری و تعریفی است، یک وقتی هم نه! بحث از کار فکری و تعریفی عبور کرده و در جایی هستی که باید در نظم اجتماعی تصمیم بگیرید که بپذیرید، چون محل پذیرش است. پس این هم یک ظرفیت دیگری را به انسان اضافه می‌کند.

فرمود فرزند شما هفت سال هم وزیر است. ما بحث کرده‌ایم که وزیر در معنای مشورت ظهور دارد، البته بعضی از آقایان بحث کرده‌اند که وزیر از وزر گرفته شده، یعنی هفت سال بار بردارد. من با این تفصیل موافق نیستم؛ چون کلمه وزیر به بابی رفته و معنایش در مشورت ظهور دارد و در بار برداشتن ظهور ندارد. بله! اگر لفظ وزیر نبود و لفظ وزر بود، حرف شما درست بود. لذا مسئله ظهور در فهم روایات خیلی برای ما مهم است. حالا این بحثی داخل پراتز بود که خواستم مطرح کنم. شما می‌گویید هفت سال با فرزندت مشورت کن و او را وزیر قرار بده؛ یعنی باز یک ظرفیت اولیه در او ایجاد کرده‌ای؛ کدام ظرفیت اولیه؟ قدرت مشورت، تکنولوژی مشورت. مشورت یعنی ابزار اضافه کردن علم دیگران به علم خودت؛ و این، یک ظرفیت است و از سنخ یک تعلیم عادی نیست. وقتی یک نفر یاد گرفت در زندگی‌اش مشورت کند و علم دیگران را به علم خودش اضافه کند، یعنی توانسته ظرفیت‌های اولیه انسانی خودش را ارتقا دهد. پس فقط یک توصیه عادی نیست.

ما تا اینجا چهار دسته ظرفیت‌های اولیه انسانی را بحث کردیم. مرحله پنجم این است که روایت می‌فرماید پدر بعد از سن بیست و یک سالگی در تربیت فرزندش دیگر خیلی دخالت نکند.^{۱۷} پدر تا بیست و یک سالگی فرزندش تکلیف دارد؛ و تکالیفش هم همین است که در روایات بحث شده است؛ که ما بخشی از آنها را گفتیم. از بعد از بیست و یک سالگی، استقلال در تصمیم‌گیری ایجاد می‌شود و انسان‌ها خودشان تصمیم می‌گیرند به سن پختگی برسند. مهم‌ترین کاری که باعث می‌شود استقلال در تصمیم‌گیری، انسان را به انحراف نبرد، قدرت محاسبه است؛ یعنی انسان خودش را محاسبه کند. اگر این هم رعایت شود، فرد پخته شده و دیگر موضوع ولایت پدر و مادر مثل قبل مطرح نیست. حالا در این وضعیت تا سن چهل سالگی، محاسبه‌گری شبانه به گونه‌ای که انسان رفتارهای خودش را ارزیابی کند، متغیر اصلی ارتقای ظرفیت محسوب می‌شود. دائماً ارزیابی کنیم که ما در مسیریم یا در مسیر نیستیم. حالا این فقه الفرقان از سن بیست و یک تا چهل سالگی که انسان در تصمیم‌گیری مستقل است، بسیار مفید می‌باشد. چون فرد باید شاخصه‌ها را داشته باشد تا بتواند تشخیص دهد.

پس آن بحثی که بنده مطرح کردم الان آرام‌آرام در ذهن‌ها دارد شکل پیدا می‌کند. ما یک مسئله تعلیم داریم که نه دسته بحث است. یک مسئله ترکیه یا ایجاد ظرفیت‌های اولیه انسانی داریم که این، پنج دسته کار است؛ و هرکدام از این کارها را مشاهده می‌کنید انصافاً حیث تأثیرگذاری‌اش بر فضای تعلیم واضح است؛ یعنی شما اگر روایات باب انعقاد نطفه را درست انجام دهید فرزندان زیباتر، قوی‌تر و باهوش‌تر است؛ به خلاف کسی که اصلاً روایات باب انعقاد نطفه را نخوانده و فرزندش، حتی از حیث جسمی هم دچار اعوجاج می‌شود. مثلاً فکر می‌کنم این وضعیت عجیب و غریب عمل‌های زیبایی در ایران را می‌توانیم در دوره‌های آینده با باب روایات انعقاد نطفه مدیریت کنیم. بعضی به غلط می‌گویند این، [فقط از] مسئله تقدیر است در حالی

۱۷. وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : أَوْلَادُ سَيِّدٍ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيَتْ أَخْلَاقُهُ لِأَحَدِي وَ عَشْرِينَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَيَّ جَنْبِهِ فَقَدْ أَغْدَزْتَ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: فرزند تا هفت سال حاکم است و تا هفت سال بنده است و هفت ساله سوم وزیر است. اگر در ۲۱ سالگی اخلاقت رضایت بخش شد، که بهتر و گر نه تیپانی باو بزنی که در نزد خدا معذوری.

که در روایات، تفاوت قیافه و شکل انسان‌ها به مسئله انعقاد نطفه بازگشت می‌کند؛ و انعقاد نطفه می‌تواند این مسئله را تا حد قابل توجهی حل کند. ظرفیت‌های فکری هم همینگونه است، ظرفیت‌های جسمی هم همینگونه است. مثلاً اگر سازمان غذا و دارو و وزارت بهداشت اجازه دهد ما با مردم حرف بزنیم ما می‌توانیم مجموعه‌ای از غذاها را به پدر و مادر پیشنهاد کنیم که استخوان‌بندی فرزندان، یک استخوان‌بندی قوی‌تری از وضعیت فعلی شود. اینها در روایات ما بحث شده است و می‌شود به وجود یک آدم‌های با توانایی جسمی، روحی و با زیبایی ظاهری بهتر در آینده فکر کرد. مسئله قدرت تصمیم‌گیری، مسئله قدرت پذیرش تصمیم، مسئله قدرت مشورت و مسئله قدرت خودمحاسبه‌گری، اینها همه از سنخ ظرفیت‌های اولیه محسوب می‌شوند. فضای تعلیم برای انسانی که این ظرفیت‌های اولیه را دارد خیلی متفاوت است با انسانی که این ظرفیت‌های اولیه را ندارد.

خب حالا من باز سؤال را تکرار می‌کنم: عمده این ظرفیت‌های اولیه به دست خانواده است یا به دست سیستم آموزشی؟ اگر تعریف‌مان را درست کنیم می‌توانیم برای آینده درست تصمیم بگیریم. بله! ما تصور کرده‌ایم که آموزش و پرورش به محوریت تعلیم است و سپس می‌گوییم چه اشکالی دارد مدرسه در آینده اصل باشد؟ در حالی که در روایات ما این بحث مطرح شده است که ظرفیت‌های اولیه، اصل در مسئله تربیت، تزکیه و پرورش شخصیت انسان‌ها است. وقتی همه این پنج مورد را بحث می‌کنیم متوجه می‌شویم که همه اینها در اختیار پدر و مادر است. اصلاً معلم نمی‌تواند این کارها را انجام دهد. نهاد آموزشی اصلاً نمی‌تواند به این عرصه‌ها ورود پیدا کند. هرکدامشان را که بررسی می‌کنیم، می‌بینیم نهاد آموزشی دخالتی در آن ندارد. پس اینکه مبنای ایده خانواده‌های متکفل تربیت از کجا پیدا شده، مشخص شد. این مبنای دلیل تمرکز روی مفهوم ظرفیت‌های اولیه انسانی است؛ اگر شما اثبات کردید ظرفیت‌های اولیه انسانی وجود ندارد برویم یک سیستم آموزشی بسازیم اما اگر گفتید چیزی به نام ظرفیت‌های اولیه انسانی وجود دارد و این هم به دست پدر و مادر است، پس خانواده نهاد متکفل تعلیم و تربیت می‌شود. هر دو مورد اینها را متکفل است؛ چون تعلیم بر تربیت سوار است و تربیت را هم به همین ظرفیت‌های اولیه معنا کردیم.

این هم بخش چهارم عرایض بنده. بعد از اینکه از دوستان شنیدم قسمت آخر عرایض را شروع می‌کنم و آن اینکه حالا حاکمیت اگر بخواهد از خانواده‌های متکفل تربیت حمایت کند، چگونه باید ورود پیدا کند؟ یا اینکه نقش معلم در این هندسه‌ای که ما از آموزش و پرورش بحث کردیم چیست؟ یا گام‌های اولیه‌ای که می‌توانیم در روزهای آینده برداریم چیست؟ اینها همه، بحث‌هایی است که در قسمت پنجم این نظریه بحث می‌کنم.

و الحمدلله رب العالمین

ما تصور کرده‌ایم که آموزش و پرورش به محوریت تعلیم است و سپس می‌گوییم چه اشکالی دارد مدرسه در آینده اصل باشد؟ در حالی که در روایات ما این بحث مطرح شده است که ظرفیت‌های اولیه، اصل در مسئله تربیت، تزکیه و پرورش شخصیت انسان‌ها است. وقتی همه این پنج مورد را بحث می‌کنیم متوجه می‌شویم که همه اینها در اختیار پدر و مادر است. اصلاً معلم نمی‌تواند این کارها را انجام دهد. نهاد آموزشی اصلاً نمی‌تواند به این عرصه‌ها ورود پیدا کند. هر کدام‌شان را که بررسی می‌کنیم، می‌بینیم نهاد آموزشی دخالتی در آن ندارد.

